

امکان براندازی علم

بیم آن می‌رود که «شبه علم» گسترش غیر قابل کنترل میان عوام مردم پیدا کند

دکتر مرتضی جوادی آملی



نویسنده، استاد حوزه و دانشگاه، پژوهشگر دین، رئیس بنیاد بین‌المللی علوم وحیانی اسراء، عضو مؤسس مجمع عالی حکمت اسلامی، عضو کمیسیون حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی، مدیر مرکز نشر اسراء، صاحب امتیاز و مدیر مسئول مجله تخصصی حکمت اسراء و مؤلف کتاب‌های «سیاست الهیه در حکمت متعالیه» و «فلسفه زیارت و آیین آن» است.

۱ پنج گستره علم

لازم است در ابتدا تعریف روشنی از علم ارائه و خصوصیات و احکام آن تا حدی توضیح داده شود تا با معرفی علم و دانش و شاخصه‌های آن، وضعیت «شبه علم» نیز دانسته و ممتاز گردد. علم، همانند چراغی است که می‌تابد تا متعلق خود را روشن ساخته و ویژگی‌ها و مختصات آن را هویدا سازد. علم اگر صادق مصدق باشد و همه اجزای درون و بیرون متعلق خود را به گونه‌ای نمایان می‌سازد تا هیچ جای ناشناخته نماند و همه ابعاد و ابعاض متعلق خود را به وضوح آشکار می‌نماید، به گونه‌ای که یقین و قطع را به همراه آورد و جای خلأ باقی نماند. این حد از علم می‌تواند عالم را به یقین رساند و با قطع و اطمینان کامل که جای هیچ تردید و انکاری را باقی نگذاشته باشد، خود را به معلوم برساند. اگر در این حد از قربت و نزدیکی به متعلق نباشد، ولیکن با بررسی همه جانبه به یک اطمینان قریب به یقین و متأخم به علم فراهم آید، می‌تواند علم بوده و شخص دارنده آن را نیز عالم دانست. اگر نه از قسم نخست باشد که یقین آور و نه از قسم دوم که اطمینان آور است، علم نبوده و دارنده آن عالم نیز نیست و شاید بتوان آن را در حد ظن و گمان دانست که هرگز علم و حق نبوده و باید از آن احتراز کرد: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»

برای اینکه چنین علمی حاصل شود ابتدا باید به سراغ معلوم و متعلق علم رفت که از چه جنسی است؟ آیا از جنس امور طبیعی و مادی است که آن را طبیعی بخوانیم، مثل سنگ و درخت؟ آیا از جنس کم و مقدار است اعم از مقدار متصل و مقدار منفصل که آن را از جنس علوم ریاضیات بدانیم؟ آیا از جنس فرامادی است نه مادی محض (طبیعیات) و خلیط با امور طبیعی، همانند علم حساب و علم هندسه (ریاضیات)، بلکه از جنس مجرد از طبیعی و ریاضی است که در ورای تجرد قرار می‌گیرد: اعم از تجرد مبانی، همانند مباحث مرتبط با خود نفس انسانی و مباحث پیرامونی نفس اعم از قوای ادراکی و تحریکی و سایر مسائل مرتبط و یا از جنس تجرد محض است، همانند مبدعات و مفارقات یا از همه این اجناس برتر و بالاتر که فوق تجرد است که مربوط به عالم اله اعم از ذات و صفات و افعال و آثار و ... می‌شود.

بعد از آشنایی نسبت به انواع مختلف موضوع باید دانست که هر یک با کدام روش قابل دسترسی بوده و امکان شناخت صحیح فراهم آید. این سخن که فراتر از حد متعارف فهم است، اگر قابل قبول و باور نباشد و هستی‌شناسی فقط منحصر به نوع اول و دوم باشد، طبیعی است که علم در همین حد مطرح بوده و هرچه غیر از علوم طبیعی و ریاضی است، اصلاً نه تنها جزء علم نیست، بلکه چنان معلوم و متعلق وجود نداشته تا بدان علم حاصل آید. از این رو مهم‌ترین و اصلی‌ترین ارکان تحصیل علم، هستی‌شناسی است که بررسی قلمرو هستی را به عهده داشته و واقعیت از لایه‌های حسی را معرفی می‌نماید. بنابراین، بعد از توجه به معلوم و متعلق علم و اینکه چه حقایقی در نظام هستی حضور داشته و دارند، بحث روش‌شناسی این معلومات و موارد تعلق علم فرا می‌رسد که باید متناسب با معلوم، روش معرفتی آن نیز شناخته و بدان تعلق گیرد.

نوع اول: به صورت اجمال عقل حسی و تجربی برای معلومات طبیعی و مادی که فقط این نوع از عقل است که می‌تواند به امور طبیعی پرداخته و این چراغ فقط بر سر موجودات طبیعی روشننگری داشته و برای غیر از امور طبیعی نوری نخواهد داشت.

نوع دوم: از متعلقات کمیات هستند که عقل نیمه تجربی و نیمه تجردی کارساز بوده و تابناکی دارند و می‌توانند علم ریاضیات را خلق کرده و احکام و آثار کم منفصل، یعنی اعداد و کم متصل، یعنی مقادیر را روشننگری نمایند. نوع سوم: از اموری که علم بدان تعلق می‌گیرد، حقایق الهیاتی هستند که بعضاً نیمه تجردی، همانند نفس و احکام و آثار آن و بعضاً تمام تجردی هستند، مثل عالم عقول و مفارقات و مبدعات و این نوع از روش معرفتی را عقل تجردی می‌خوانند.

نوع چهارم: که فقط وجود واجبی و احکام و اوصاف و اعمال آن قلمرو است که تنها عقل تجردی ناب می‌تواند معرفت افزایش و فضای آن وجود والا را روشننگری و معرفی کنند.

نوع پنجم: نوع دیگری از علم وجود دارد که از آن به علم غیب یاد می‌شود که به زبان عالم به آن در قالب دیگری، همانند سمع و یا نقل از آن پرده برداری می‌شود؛ علمی که عالم به جهان غیب بدان آگاهی و شناخت کامل و تمام دارد و بلکه به نوع برتر از علم شهودی (که از آن به علم وحیانی اطلاق می‌شود که به آن شهود و حضور دارد) به زبان معصومانه در اختیار جامعه قرار می‌گیرد، گرچه جامعه خود بدان آگاهی داشته و از نهان آن اطلاعی ندارند، اما بر اساس ادله و شواهد روشن دیگر آن را پذیرفته و علم دانسته و بدان عمل کرده و تبعیت می‌کند. این نوع از علم نیز بدون شک علم بوده، بلکه علم برتر از سایر انواع علم و قابلیت هر نوع اثبات‌پذیری را در موطن و موقعیت خود دارد، زیرا علمی است که به طور مستقیم از جهان غیب توسط زبان معصومانه، مصون از هر نوع خطا و خطئه‌ای ارائه می‌شود. گرچه ممکن است در نزد غیرباورمندان افسانه و یا اسطوره و نظایر آن قلمداد شود.

البته تردیدی نیست که به جهت غیر مستقیم بودن آن موارد مشابه یا تفسیرهای ناصوابی از آن که بعضاً به عنوان تفسیر به رأی عنوان یافته وجود دارد، لیکن در عین حال به شدت از آن مواظبت شده و سره آن از ناسره مشخص شده و به عنوان نقل معتبر در دسترس اهل این علم وجود دارد، این نوع از علم نیز که عمدتاً علوم دینی و وحیانی نامیده می‌شود، از نصاب اعتبار برخوردار است و نزد باورمندان به آن علم قطعی و اطمینان بخش است که از آن بعضاً به علم و بعضاً به علمی یاد می‌شود. بنابراین، همان‌گونه که در کنار سایر انواع علم، شبه علمی وجود دارد که جوهر متفاوت از آن علم بوده و به ظاهر خود را مشابه نشان داده است، در مورد این نوع از علم نیز شبه علم وجود داشته و به جهت کارکردهای وسیع این نوع علم، شبه علم آن بازار وسیع و پر جمعیتی دارد که باید به شدت از این نوع شبه علم احتراز کرد.

۲ عقل مختص به هر علم

تأکید گفته می‌شود که در همه انواع این علوم که هر یک نوعی از انواع علم هستند، عقل مختص به خود، آن‌ها را راهبری کرده و موجب شناخت و معرفت می‌شود. بنابراین، هر علمی با روش عقلی خود، فقط می‌تواند در حوزه همان علوم اثباتاً و نفیاً سخن بگوید و مجاز نیست که در قلمرو علوم دیگر ورود کرده و آن‌ها را علم بداند یا علم نشمارد. به طور مثال، عقل تجربی فقط در حرم طبیعیات می‌تواند ورود کرده و درباره آن اظهار نظر کند و حق ندارد در حوزه علوم الهیاتی و حتی ریاضیاتی اثباتاً و نفیاً نظر دهد و بالعکس. اگر هر عالمی حرم و حد خود را بشناسد و پا از آن فراتر نهد و حرمت سایر علوم را نگاه دارد، ضمن تثبیت موقعیت هر علمی، سایر علوم نیز جایگاه خود را می‌یابد و از آن به بعد بحث تعامل و تعاطی علوم مطرح و علوم بین رشته‌ای، توسعه علوم را به همراه خواهند داشت. آن‌گونه که در حکمت متعالیه با این روش ضمن احترام به هر علمی و روش معرفتی درون آن، همانند علم کلام، عرفان، قرآن، حدیث، علوم نقلی و سمعی همه را در بستر حکمت

شبه علم بهترین حربه برای قدرت طلبان است

سیاسیون همواره شبه علم را چون شمشیری برای جنگ های سیاسی می دانند

اگر علم یک چهره روشن دارد، شبه علم صدها صورت یافته است

عقل تجربی فقط در حریم طبیعیات می تواند اظهار نظر کند

در گستره علم غیب، بازار وسیعی برای «شبه علم» وجود دارد

شبه علم ممکن است به نام «علوم اسلامی» و با نیرنگ در جامعه منزلت یابد

متعالیه راه داده و ضمن بهامندی آن علوم، مجال وسیعی برای حکمت متعالیه فراهم آمده است. با این تفکیک و تقسیم بندی هر مقوله علمی در این چارچوب، قابل تحلیل و نقد و بررسی است. به عبارت دیگر، هر علمی که مسیر معرفتی خود را شناخته باشد و در جهت تثبیت و تقویت آن تلاش کند و در مقابل تحریف و انحرافی بایستد، مجال هرگونه مشابهت بی اساس و پایه را که از آن به شبه علم یاد می شود، مسدود می کند. نکته قابل توجه این است که اولاً: هر عالمی می تواند فقط در باب علم خود اظهار نظر، اثبات یا نفی کند و در باب علوم و مقولات دیگر مجاز نیست که آن ها را علمی و یا غیر علمی بداند. به عنوان نمونه، عالمان طبیعی فقط در مورد علوم طبیعی می توانند اظهار نظر کنند و از آن دفاع یا رد نمایند و مجاز نیستند، مثلاً علوم ریاضی و یا الهیات را علم نخوانند و آن را شبه علم بدانند و بالعکس. ثانیاً: مسائل هر علمی در درون همان علم بایستی مورد بررسی و نقد قرار گیرد و علم از شبه علم ممتاز گردد؛ مثلاً ملاک ابطال پذیری در علوم طبیعی همانا حس و تجربه است. در علوم تجربی همانا استدلال و براهین عقلی است و همچنین، سایر علوم و هرگز نایستی با ملاک حس و تجربه، ابطال پذیری در موارد عقلی محض را به کارگرفت و این باعث می شود که صاحبان علوم ضمن نگاه داشت حریم علم خود، ورود ناپیدا در سایر علوم نداشته و آن ها را علم یا شبه علم نخوانند. بنابراین، شبه علم در هر علمی در خود آن علم قابل بررسی است و پالایش کردن هر علمی به عهده خود آن علم است که در این صورت می توان شبه علم را از حریم یک علم بیرون راند. به عنوان نمونه، علم طب با توجه به ملاک ها و معیارهای مرتبط، مسائل طبی را از غیر طبی و شبه علم طبی را از علم طب جدا کرده و آن ها را افشا می کند.

گفتنی است با توسعه هر علمی از جهت روش و موضوعات مرتبط و نظایر آن، می توان مسائل آن علم را با معیارهای خاص به خود سنجید. به عنوان مثال، در فضای علوم انسانی نوین که عمدتاً بر مبنای علم تجربی شناسایی و عمل می شود، میدان تجربه نیز وسیع تر شده و مسائلی که در جامعه می گذرد نیز به تجربه اهل آن علم، قابل ارزش گذاری و حتی ارزیابی است. در مباحثی مثل هنر به مبنای جامع آن از ادبیات، شعر، نقاشی، مجسمه سازی و زیباشناسی به تجربه اهل و اصحاب و ارباب ذوق آن علم دآوری می شود؛ گرچه هر یک از این علوم، فنون و مهارت ها به نوبه خود از قوانین، ضوابط و ملاکاتی تبعیت می کنند، اما تجربه در این امور امروزه گسترش یافته اند؛ البته همچنان که از قبل بیان شد، تجربه و آزمون و خطای حسی صرفاً در موارد علومومی هستند که با عقل تجربی قابل معرفت است و هرگز در حوزه علوم تجربی کاربری نداشته و ندارد و بالعکس. بنابراین، شبه علم در یک جا متمرکز نیست، بلکه در هر علمی، فلسفه ای، فنی، هنری، مهارتی و... وجود دارد و تنها عالمان آن علم و فرهنگ و هنر می توانند با آن مبارزه کرده و آن را از میدان به در بیاورند. شبه علم بر اساس مشابهتی که با علم دارد، گرچه از معیارها و ملاکات علمی برخوردار نیست، خود را بر اواسط جامعه تحمیل کرده و خود را به جای علم جا زده و حکمرانی می کند؛ البته با فشارهای تبلیغاتی و رسانه ای و ایجاد جو و فضای غالب سمی، خود را علم معرفی می نماید و منافع خود را می برد و بر علم حقیقی و عالمان راستین می تازد. منازعه و درگیری علم و شبه علم به موازات تاریخ است؛ زیرا علم در صف حق و شبه علم در صف باطل است. این مبارزه حق و باطل را در طول تاریخ شکل می دهند و این نزاع تمام ناشدنی است. هر جا حق پیدا شود، بدون تردید در کنار آن باطل قد علم کرده و شبه حق شکل می گیرد و البته عالمان همین علم هستند که در صف حق قرار گرفته و در مقابل باطل گویان با شبه علم مبارزه می کنند.

این مبارزه و نزاع در هیچ مقطع تاریخی به پایان نرسیده است، بلکه همواره در تمامی مقاطع تاریخی و حتی در همه قلمرو جغرافیایی و سرزمینی اعم از ایران و غیر ایران، نزاع بین علم و شبه علم به عنوان یکی از مصادیق مبارزه حق و باطل وجود داشته و دارد. رسالت عالمان هر علمی پاسداری و نگاه داشت حد و مرز هر علمی بوده و طرد و دفع هر نوع شبه علمی به عهده عالمان و مرزداران همان علم است. تردیدی نیست که سیاسیون، قدرت خواهان و... همواره شبه علم را شمشیر سیاهی برای جنگ های سیاسی خود دانسته اند. شاید بهترین حربه قدرت طلبان همین شبه علم باشد که با کیش و مات کردن خصم، خود را غالب و قاهر قرار می دهند. بنابراین، شبه علم تنها یک امر و یک حقیقت صوری و پنداری نیست، بلکه می تواند به موازات علم و تنوع و کثرت آن، تنوع و کثرت یافته و به اشکال مختلفی ظهور و بروز کند. اتفاقاً اگر علم یک جلوه واضح و روشن دارد، شبه علم می تواند ده ها و صدها نوع و صورت یافته و حتی ظهور و بروز بیشتری از علم داشته باشد، زیرا دست یابی به علم و حقیقت آن تا حدی با دشواری و تلاش همراه است، در حالی که شبه علم نیاز به سعی و کوشش نداشته و صرفاً با یک سلسله کارهای جادو جنبدلی و سوت و کف و نظایر آن انجام پذیرفته و برای توده ها و افرادی که افکار سطحی و عامیانه دارند، باور پذیر است. با این بیان و توضیح روشن شد که شبه علم تعریف واضح و روشن ندارد و هرچه که غیر از روش صحیح و بیرون از مدل علمی شناخته شده باشد و از اسلوب معرفی شده تبعیت نکند و بر اساس یک سری شباهت ها و نمونه های مشابه، خود را علم معرفی نماید، شبه علم است که بعضاً با یک سری

کارکردهای ظاهری و بدون پشتوانه به عنوان مدل اصلی علم، جا پیدا می کند.

سه صورت نظام حقایق

یکی از مسائل نوظهور در این رابطه، عنصر زمان در تشخیص علم و یا شبه علم است. عده ای با طرح این پرسش که اگر مسائلی در گذشته جزء مسائل شبه علم بود و اکنون در شمار مسائل علمی و یا علم درآمده یا بالعکس، چه حکمی دارد؟ باید گفت با روشن شدن شاخصه ها در فضای علم، زمان، نقش چندانی در باب تعیین علم و یا شبه علم ندارد، زیرا هرگز زمان و یا مکان در سرنوشت یک علم چندان دخیل نبوده و به عنوان یک مؤلفه معرفی نمی گردد. شاید در جهت وضوح و ظهور یک علم و یا شبه علم نقش مهمی داشته باشد، اما دانشمندان و پژوهشگران هر علمی برای کشف حقیقت از حجاب زمان و سیار مکان عبور کرده و به ویژگی ها و مختصات متعلق آن معلوم می پردازند. کاوش محققانه اقتضا می کند که برای کشف یک حقیقت و علم پیدا کردن بدان، هر مانعی را کنار زنند و هر زمینه ای را بیشتر بکاوند؛ البته این مهم، زمانی تحقق خواهد یافت که کاوشگران آن پدیده به حق سعی و تلاش خود را در پی نموده و به حق از عمق وجود و اراده به دنبال تمامی جزئیات معلوم باشند. قابل توجه است که به صورت کلی می توان نظام حقایق عالم هستی را به سه صورت ملاحظه کرد:

الف) یکی از جلوه ها و تظاهرات حقایق به صورت حق صراح و خالص است که می توان آن را به روشنی و وضوح در جلوه حق و عدل مشاهده کرد، مثل اینکه عدل مشتهر و روشن به منصف ظهور رسیده و انسان شاهد تحقق عدالت در مورد و یا مواردی است.

ب) صورت باطل: از جمله جلوه های حقایق به صورت ظلم آشکار و باطل صریح است؛ مثل اینکه جامعه شاهد آن است که امر حق زیر پا قرار گرفته و ظالمانه و جائزانه آن را طرد و باطل روشنی را جایگزین آن می نماید.

ج) صورت مشتبه: از جمله مواردی که به صورت بارز خودنمایی می کند، امری است که بهره چندانی از حق نداشته، ولیکن با داشتن صورت ها و نمادهایی از حق، حق نما و ظاهری حق به جانب جلوه گری نموده و توده عوام که بهره چندانی از شناخت حقیقت ندارند، صرفاً با دیدن ظاهر مشابه، به آن گرایش یافته و آن را حق می بینند. این امور که در فضای شبه علم شکل می گیرند بسیار غلط انداز بوده و موجبات انحرافات ذهنی را فراهم می گردانند.

شبه علم نوعاً در فرض سوم نمود دارد، زیرا در فرض اول و دوم از باب «قَدْ تَبَيَّنَ الْكُفْرُ مِنَ الْغَيِّ»^۱، صور واضح و روشنی دارد که کمتر افراد فریب می خورند؛ لیکن فرضی که در آن خطا راه یافته، بلکه عمده خطا در آن صورت می بندد، فرض سوم است که باطل حق نما و ظلم عدل نما و شر خیر نما آشکار شده و افراد یا بر اساس زیغ قلبی «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ»^۲ و یا بر اساس فریب بودن و داشتن ظاهر زیباتر، شیفته آن شده و یا به جهت علل و عوامل سیاسی و اجتماعی و...، از آن تبعیت نموده و

شبه علم رواج یابد. در این فضای کلی ترسیم شده، هر حقیقتی اعم از علم، فلسفه، عرفان، دین و هر حقیقت دیگر می تواند به یکی از سه وجه در آمده و صورت یابد و هیچ حقیقتی در عالم طبیعت از این فروض سه گانه بیرون نیست؛ مثلاً علم بومی هم می تواند علم حقیقی یا باطل و یا شبه علم باشد؛ چون چه بسا علم بومی از صادق ترین علم حقیقی بوده و برعکس علم شهرت یافته از کاذب ترین شبه علم ها به شمار آید، حتی ممکن است اموری به عنوان علوم اسلامی، علوم دینی و نظایر آن به جامعه آموزش داده و القا شود که هرگز از اسلام و دین بهره ای نداشته و تنها از باب خدعه و نیرنگ به نام دین و اسلام منزلت یابند.

از جمله مباحث نوپدید علم، استفاده از ابزار و روش های جدید است که مسیر علم از آن پیگیری می شود. هیچ تردیدی نیست که برای بررسی مؤلفه های تشکیل دهنده روش و نحوه دستیابی به علم، بایستی مورد نظر جدی قرار گیرد. راه ها و روش های فراگیری علم یا حس و تجربه است که عقل تجربی کارآمد است و لیکن مراد از عقل تجربی عقلی است که از تمام معیارها و ملاک های عقل تجربی استفاده نموده و هرگز از این قالب و شیوه بیرون نباشد؛ مثل عقلی که در ریاضیات کارآمد است یا عقلی که در فلسفه و عرفان بر اساس توضیحات داده شده (خصوصاً کتاب منزلت عقل) کارآمد است. بنابراین، اگر این شیوه نوپدید که در قالب فناوری های جدید و جنبش های برآمده از آن (ترانس اومانیزم، فرا انسان گرایی، فرایشیت و...) از یکی از نظام های عقلی شناخته شده و مقبول و معقول تبعیت نمود، می توان محصول آن را البته با لحاظ دیگر معیارها مورد قبول دانست، اما اگر شیوه های معرفتی بر اساس نظام های فکری بدون استانداردهای معرفتی اصیل مورد استناد واقع شده و محصول این نوع معرفت بخواهد مورد توجه و قبول واقع شود، بدون شک هیچ یک از این دستاوردها جز انحراف چیزی را به همراه نداشته و باعث ایجاد شبه علم می شود.

بدون شک با این شیوه های معرفتی متزلزل و مضطرب، نه تنها علمی حاصل نمی شود، بلکه مسیری در جهت شکل گیری شبه علم اتفاق می افتد که پدیده ای بسیار خطرناک و غیر قابل کنترل خواهد بود. این مسائل با معاهده، توافق و نظایر آن قابل جمع کردن نیست، بلکه تنها عالمان هر علمی باید با تمام توان و قوا در جهت حفظ از انحراف و شکل گیری شبه علم بکوشند و این مسأله مثل مداخلات در فضای ژنتیک و دستکاری در خلقت و آفرینش، گاهی موجبات اختلالات جدی و خروج از حد اعتدال موجودات گردیده است و البته چون شبه علم همیشه با یک سلسله فعالیت های رسانه ای و زرق و برق های ظاهری همراه است، چه بسا شیوع غیر قابل کنترلی در بین توده عوام مردم پیدا کند و بر همه امور استیلا و سلطه یابد. ♦

یادداشت ها

۱. یونس، آیه ۳۶.
۲. بقره، آیه ۲۵۶.
۳. آل عمران، آیه ۷.